

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین
خداوند بخشنده دستگیر کریم خطا بخش پوزش پذیر
الله لا اله الا هو الحی القيوم (آل عمران / آیه ۲)

الف (بیان مسأله

« شهادت » یکی از ادله اثبات دعوا در حقوق اسلام می باشد که برخلاف نظامهای حقوقی دیگر، اعتبار گذشته خود را همچنان حفظ کرده و خصوصاً پس از انقلاب اهمیت آن در اثبات جرایم مضاعف گردیده است .

امروزه بحث نقش جنسیت در شهادت از مباحث مهم جوامع حقوقی تلقی می شود و برخی بنا به دلایلی معتقدند که در مورد شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی نسبت به حقوق زنان تبعیضی صورت گرفته و حق آنها پایمال گشته است.

در قانون مجازات اسلامی به ویژه کتابهای حدود و قصاص ارزش قضایی شهادت زنان با مردان یکسان نیست. در اثبات برخی از جرایم شهادت زنان پذیرفته شده است ولی شهادت دو زن معادل یک مرد ارزش قضایی دارد و در برخی امور نیز شهادت زنان حتی به انضمام شهادت مردان پذیرفته نمی شود مانند جرم مساحقه. با این وجود در تحقیق حاضر این امر به اثبات خواهد رسید که هیچ گونه حقی از زنان در مورد شهادت به عنوان یکی از دلایل اثبات جرایم مستوجب حدود و قصاص زایل نشده است .

ب (سوالات تحقیق

- ۱ - در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه جنسیت شهود در اثبات جرایم موجب حد یا قصاص چه تأثیری دارد ؟
- ۲ - در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه مبانی و مستندات اعتبار جنسیت شهود در اثبات جرایم موجب حد یا قصاص چیست ؟
- ۳ - آیا با استناد به مقتضیات زمان می توان در مبانی فقهی اعتبار جنسیت تجدید نظر کرد؟

ج) فرضیات تحقیق

- ۱- در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه جنسیت شهود در اثبات جرایم مستوجب حدود یا قصاص مؤثر است .
- ۲- اعتبار جنسیت شهود در حدود و قصاص مستند به ادله نقلی تعبدی و توجیهات عقلانی است .
- ۳- در مورد تجدید نظر در مبانی فقهی اعتبار جنسیت شهود با استناد به مقتضیات زمان ، باید با توجه به فتاوی مجتهدین زمان عمل کرد .

د) اهمیت تحقیق و نوآوری و کاربرد آن

نظر به اینکه شهادت از ادله اثبات دعوی است و قانون کیفری و مدنی در استفاده از این روش تاکید دارند و نیز در بررسی اهمیت آن در جرایم مستوجب حدود و قصاص ، لازم است تا اولاً در تحقیقی جامع و کامل به این موضوع و نیز مسأله جنسیت و شهادت زنان پرداخته شود. ثانیاً با بررسی به عمل آمده کمبود تحقیقات پیرامون موضوع شهادت زنان در امور کیفری مشخص شده است ، بنابراین انجام این پژوهش می تواند خلأ و کمبود ها و تنگناها را تا حدودی بر طرف سازد . ثالثاً تأثیر جنسیت شهود در اثبات جرائم به طور کل از اختصاصات نظام حقوقی کیفری ایران و فقه اسلامی است و این مسأله در قوانین جزایی و مراجع قضایی کشور مطرح و مبتلی به است . با این حال برخی از فروع و جزئیات مساله محل مناقشه و باز خوانی است و از سوی دیگر مقتضای زمان و مطالبات عمومی و بین المللی اصل مساله را به چالش کشیده است . تازگی و نوآوری این پایان نامه تحقیق درباره این گونه جزئیات و چالشهاست. از سوی دیگر یافته های این پژوهش می تواند مورد استفاده محققان و پژوهشگرانی که قصد دارند در ارتباط با این موضوع تحقیق نمایند، قرار گیرد .

ه) اهداف تحقیق

- هدف کلی این پژوهش دستیابی به دلایل و حدود تاثیر جنسیت شاهد در جرایم مستوجب حدود قصاص می باشد و اهداف دیگر مد نظر تحقیق حاضر عبارتند از :
- ۱- احراز تاثیر جنسیت شاهد در جرایم موجب حد و یا قصاص .
 - ۲- تعیین اعتبار جنسیت شهود در حدود و قصاص مستند به ادله نقلی تعبدی و توجیهات عقلانی با رویکرد به فقه امامیه و حقوق کیفری ایران .
 - ۳- لزوم عمل به فتاوی مجتهدین در مورد تجدید نظر در مبانی فقهی اعتبار جنسیت شهود با استناد به مقتضیات زمان .

و) روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع پژوهشهای توصیفی - تحلیلی است. چرا که نگارنده از طریق مطالعه منابع و مآخذ موجود در کتابخانه و فیش برداری از آنها به جمع آوری اطلاعات خواهد پرداخت به علاوه استفاده از برخی مراجع و استفاده از سایتهای قوه قضاییه در مورد موضوع تحقیق از روشهای دیگر کسب اطلاعات خواهد بود.

ز) پیشینه تحقیق

در حد اطلاع نگارنده در مورد جنسیت شاهد و تاثیر آن در اثبات جرایم تحقیقاتی به صورت پایان نامه یا مقاله صورت گرفته است. اما کتاب مستقلی در این موضوع تالیف نشده و صرفاً کتب فقهی پیشینیان و معاصران و تفاسیر قرآن کریم به مقتضای آیات مربوط به شهادت به طور خلاصه به این موضوع اشاراتی دارند و تنها برخی از تفاوتهای شهادتهای زن و مرد را بیان کرده اند و به طور مستوفی و از دیدگاه مد نظر نگارنده به موضوع نگریسته نشده است.

ح) ساختار تحقیق

پس از مقدمه ای کوتاه، فصل اول به مفاهیم و مسائل کلی شهادت می پردازد و در فصل دوم به نظریات فقهی راجع به جنسیت شاهد در حدود و قصاص در یک بخش و در بخش دیگر به مقررات قانونی راجع به جنسیت شاهد در جرایم مستوجب حدود و قصاص از ابتدای انقلاب تا به امروز به تفکیک اشاره شده و تا حد امکان از رویه های قضایی و نظریات مشورتی نیز استفاده می شود و در انتها نیز تحلیل تاثیر جنسیت در شهادت به همراه جمع بندی و نتیجه گیری ارائه خواهد شد.

ط) موانع و تنگناها

- ۱- کمبود منابع و تحقیقات پیرامون موضوع تحقیق علی الخصوص در شهرستان.
- ۲- عدم همکاری مراکز و کتابخانه ها و مسئولان آرشیوهای موجود جهت فیش برداری از مطالب.
- ۳- زمان بر بودن تکمیل فیشها.
- ۴- پاسخگویی بسیار زمان بر و یا عدم پاسخ گویی برخی از دفاتر مراجع عظام بر استفتاء مد نظر.
- ۵- پراکندگی موضوع در کتب فقهی و تفسیری.

بهبود صداقتی نیا

پاییز سال ۱۳۸۹

فصل اول

مفاهیم و مسائل کلی شهادت

(۱ - ۱) مفهوم شهادت و موقعیت آن در نظام ادله اثبات

(۲-۱) سابقه تاریخی و فقهی شهادت به عنوان دلیل

اثبات جرم

(۳- ۱) مبانی نظری شهادت

(۴- ۱) دلایل تاثیر جنسیت در اعتبار شهادت

۱-۱ مفهوم شهادت و موقعیت آن در نظام ادله اثبات

قبل از پرداختن به مفاهیم و کلیات لازم به یاد آوری است که آنچه در این فصل بدان پرداخته خواهد شد اگر چه ممکن است ظاهراً بی ارتباط با موضوع اصلی این نوشته جلوه کند ولی برای توضیح و تحلیل هر موضوعی بدون شک تمهیدات و مفاهیم عامی لازم و ضروری است. از این رو مطالب این فصل به بیان مفاهیم و کلیاتی پیرامون شهادت نظیر مفهوم، موقعیت، کیفیت و شرایط شهادت و شهود، سابقه تاریخی، مبانی نظری، ارزش شهادت و ... می پردازد.

۱-۱-۱ شهادت در لغت

« شهادت » واژه ای تازی است و در فارسی به « گواهی » بر گردانده شده است و به همین اساس به « شاهد » نیز « گواه » اطلاق می گردد. « شهادت » در لغت معانی متعدد و مختلفی دارد که از جمله آنها « بینه، دلیل، حجت، علم، حضور، ادراک و سوگند » می باشد.^۱ کلمه « شهادت » در لغت از فصل ثلاثی مجرد « شهد، یشهد، شهودا، شهاد » گرفته شده است. و گفته شده اگر این کلمه بدون حرف اضافه استعمال شود به معنای « ادراک و حضور » است و با حرف جر « علی » به معنای « اخبار قاطع » بوده و استعمال آن با حرف جر « ب » مانند « شهد عند الحاکم لفلان علی فلان بکذا » به معنای « ادای شهادت » یا « قسم » است. معنای اخیر مترادف جمله « حلف بکذا »، « قسم خوردن به کذا » است.^۲

در کتاب « قاموس قرآن » آمده است که « شهود و شهادت » به معنای « حضور و معاینه » است و در صحاح « مشاهده » را « معاینه » گفته اند. راغب در « مفردات » بیان کرده است که « شهود » به معنای « حضور » و « شهادت » در معنی « دیدن و معاینه اولی » است. شهادت که به معنی « حضور و دیدن » است گاهی معنای « خبر قاطع » می دهد. همانطور که در « صحاح و قاموس » گفته شده است. ظاهراً مراد از آیه « و من أظلم ممن کتم شهاده عنده من الله » (بقره / ۱۴۰) یعنی؛ و کیست ستمکارتر از آنکه پوشید گواهی نزدش را از خدا. به همین معنی به کار رفته است و نیز « ادای شهادت و اظهار خبر قاطع » می باشد. « شهادت » معنی اسمی و مصدری دارد. معنی اسمی آن مانند استعمال این کلمه در آیه « عالم الغیب والشهاده » (انعام / ۷۳) یعنی؛ دانای نهان و آشکار، می باشد. در این آیه « شهادت » در برابر « غیب » آمده است. علاوه بر آن، در معنی

۱ - زراعت، دکتر عباس، قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی، ۱۳۸۶، ص ۴۹۶.

۲ - خلاصه ای از کتب المنجد و اقرب الموارد ذیل کلمه شهد. و دیانی، دکتر عبدالرسول، ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری، ۱۳۸۷، ص ۱۶۶.

« خبر قاطع » نیز استعمال می شود و معنی مصدری آن نیز « حضور داشتن » ، « درک کردن » و « اطلاع داشتن » و نیز « اخبار قاطع دادن » است .

معانی دیگر شهادت در قرآن عبارتند از : دانستن : « و الله یشهدو ان المنافقین لکاذبون » (منافقون / ۱) یعنی : خداوند می داند منافقان دروغگو هستند .

حفظ ، نگهداری و نگهداری : « و جائت کل نفس معها سائق و شهید » (ق / ۲۱) یعنی ؛ هرکس در حالی می آید که نگهدارنده و مامور جلبی را به همراه دارد .

قسم خوردن : « فشهاده احدهم اربع شهادات بالله ... » (نور / ۶) یعنی ؛ یکی از آنها که مراد ملاعن است چهار بار به خدا قسم بخورد .

استشهاد در راه خدا : « ... فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین ... » (النساء / ۶۹) یعنی ؛ آنان با کسانی خواهند بود که به آنان نعمت داده از پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین .

شراکت : « ... و ادعو شهدا نکم من دون الله . » (بقره / ۲۳) یعنی ؛ شریکهایتان را به یاری فرا خوانید . اقرار : « شاهدین علی انفسهم بالکفر » (توبه / ۱۷) یعنی ؛ گواهی دهندگان بر خودهایشان .

علم : « ... و شهدوا ان الرسول حق و جاء هم البینات » (آل عمران / ۸۶) یعنی ؛ گواهی دادند که رسول حق است و آمد ایشان را حجتها . در این آیه ظاهراً معنی « علم » و در آیه قبل « اقرار » مستفاد می شود .

در قرآن « شاهد » به صورت جمع نیز وارد شده است : ۱ - « شهود » : « لاتعلمون من عمل الا کنا علیکم شهدوا اذ تفیضون فیه ... » (یونس / ۶۱) یعنی ؛ و نکنید هیچ کاری مگر آنکه باشیم بر شما گواهان هنگامی که شروع می کنید در آن . ۲ - « اشهاد » : « و یقول الا شهاد هو لا ... » (هود / ۱۸) یعنی ؛ و گویند گواهان این گروه آنان اند . و یا « و یوم یقوم الا شهاد ... » (غافر / ۱۵) یعنی ؛ و روزی که ایستاده می شوند شاهدان . با امعان نظر در این آیات می توان دریافت که شاهد به معنی بیننده و شهادت دهنده ، می تواند باشد .

۱-۲-۱-۲ تعریف شهادت

« شهادت » در قانون تعریف نشده است . اما فقها و حقوق دانان تعاریف متعددی از این اصطلاح حقوقی ارائه داده اند که به برخی از آنها اشاره می گردد : شهید در «مسالک» در باب تعریف « شهادت » چنین آورده است : « الشهاده لغه الاخبار عن الیقین و شرعا اخبار جازم عن حق

لازم لغیره واقع من غیر حاکم « یعنی ؛ شهادت در لغت خبر دادن از روی یقین است و در شرع خبر دادن جزمی از حقی که لازم است برای دیگری که از سوی غیر حاکم واقع شود ^۱ .

صاحب جواهر درباره ی تعریف شرعی « شهادت » تعریفی همانند آن چه شهید در مسالک آورده نقل کرده ، و پس از نقد تعریف شهید چنین بیان داشته است : « و من هنا كان الاصول ايكال ذلك الى العرف للقطع بعدم معنى شرعى مخصوص لها و الغالب فى المعانى العرفيه عدم امکان ذكر تام لها شامل لجميع أفرادها » ؛ یعنی صحیح تر آن است که معنی شهادت را به عرف موکول نماییم ، زیرا یقیناً شهادت معنی شرعی مخصوص ندارد (حقیقت شرعیه نیست) و غالب در معانی عرفی آن است که نمی توان برای آن تعریفی تام که شامل همه افراد آن شود ارائه نمود.

چنان که گفته شده در قوانین تعریفی از « شهادت » نیامده است و فقها در تعریف جامعی به اتفاق نرسیده اند و ناچار به مفهوم عرف آن پناه برده اند که این مفهوم نیز بسیار وسیع تر از مفهوم خاصی است که در مقام اثبات حق از آن سخن گفته می شود . « در عرف ، اخبار از حضور در هر واقعه و بیان آن چه دیده یا شنیده شده است شهادت نامیده می شود. ولی ، در ترافع و اثبات حق ، شهادت عبارت است از اخبار از واقعه ای است به سود یکی از دو طرف و زیان دیگری که از سوی شخص ثالثی جز اصحاب دعوا و حاکم در زمان تمیز حق بیان می شود ^۲ .

برخی از حقوق دانان « شهادت » را اینگونه تعریف کرده اند : « اعلام شخص واجد شرایط به نفع غیر و به ضرر غیر دیگر نسبت به امر حسى . ^۳ » و بعضی دیگر می گویند : « شهادت اقدامی است که طی آن ، یک فردی از حقیقت یک امری که شخصاً نسبت به آن علم دارد گواهی می دهد . ^۴ » و حقوق دان دیگری در تعریف شهادت بیان می دارد : « شهادت عبارت از اخبار یک یا چند نفر بر وقوع یا وجود امر محسوسى است در گذشته یا در حال به طوری که اخبار مذکور به ضرر خبر دهنده نباشد. ^۵ » این تعریف در عرف نیز مطرح است .

استاد محمود سرشار می گوید : « انتقال حقیقت امری را از ناحیه ی فردی که آن را دیده یا شنیده باشد به فرد دیگری که آن را ندیده و نشنیده است ، شهادت گویند . ^۶ » و دکتر جعفر جعفری

۱ - شهید ثانی ، مسالک الافهام ، ج ۲ ، ص ۳۲۰ . و ر . ک . کاتوزیان ، دکتر ناصر ، اثبات و دلیل اثبات ، ج ۲ ، ۱۳۸۷ ، ص ۱۴ ، پا ورقی .

۲ - کاتوزیان ، همان .

۳ - دیانی ، دکتر عبدالرسول ، ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری ، ۱۳۸۷ ، ص ۱۶۹ .

۴ - گلدوزیان ، دکتر ایرج ، ادله اثبات دعوا ، ۱۳۸۶ ، ص ۳۴۹ .

۵ - آقایی نیا ، دکتر حسین ، جرایم علیه اشخاص ، ۱۳۸۵ ، ص ۱۹۶ .

۶ - سرشار ، محمود ، مجله کانون وکلا ، سال پنجم ، اسفند ۱۳۳۱ ، شماره ۲۹ ، ص ۶ .

لنگرودی در تعریف شهادت مقرر می دارد: « آگاهانند آگاه از محسوسات خود به رسم اخبار در قلمرو قضایی . » در مواردی از متون حقوقی نیز « شهادت » را اینگونه تعریف می کنند که : « عبارت از اخبار از وقوع محسوس به یکی از حواس است ، در غیر مورد اخبار به حقی به ضرر خود و به نفع غیر. زیرا در این صورت اسم آن « اقرار » است و نه « شهادت » .

علاوه بر تعاریف فوق ، تعریفی که استاد محترم ، جناب آقای دکتر جلیل امیدی طی راهنماییهای شان در مورد « شهادت » ارائه فرموده اند بسیار کامل و جامع می باشد که جهت تکمیل تعریف های فوق عیناً بیان می شود : « شهادت عبارت است از اینکه کسی غیر از اصحاب دعوا دیده ها ، شنیده ها و به طور کلی آگاهی های خود از موضوع دعوا و مسائل مورد اختلاف متداعیین را با رعایت تشریفات قانونی در برابر مرجع رسیدگی اظهار نماید . این اظهارات ممکن است به نفع یکی از متداعیین و به زیان دیگری یا بخشی از آن به نفع یکی و بخشی به نفع دیگری مورد استناد مرجع رسیدگی واقع شود و یا به دلیل عدم دلالت بر امری به سود یا به زیان اصحاب دعوا و یا معارضه با دلایل دیگر از عداد ادله خارج شود و مورد استناد واقع نگردد. »

با توجه به عدم تعریف « شهادت » در قوانین باید برای روشن شدن آن ، اصل ۱۶۷ ق.ا.ج.ا. و ماده ی ۲۱۴ ق.آ.د.د.ع.ا. در امور کیفری را مرجع قرار داد.

اصل ۱۶۷ ق.ا.ج.ا. مقرر می دارد : « قاضی موظف است حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر ، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع ورزد . » و همچنین در م ۲۱۴ ق.آ.د.د.ع.ا. در امور کیفری آمده است : « رای دادگاه باید مستدل و موجه بوده و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است . دادگاه مکلف است حکم هر قضیه را در قوانین مدون بیابد و اگر قانونی در خصوص مورد نباشد با اسناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و دادگاهها نمی توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض یا ابهام قوانین مدون از رسیدگی به شکایات و دعاوی و صدور حکم امتناع ورزند . »

ناگفته آشکار است که [ماده ۲۱۴ ق.آ.د.د.ع.ا. در امور کیفری] و اصل ۱۶۷ ق.ا.ج.ا. مربوطه به حکم و دعاوی است اما با توجه به ملاک مطروحه در آنها می توان فقدان تعریف شهادت را با تمسک به تعاریف فقها جبران نمود.^۱

۱ - قاسمی حامد، دکتر عباس ، تحلیل حقوقی شهادت در مذهب امامیه ، ۱۳۸۰ ، ص ۱۵

۱ - ۱ - ۳ کیفیت و شرایط شهادت و شهود

۱) کیفیت شهادت :

شهادت دارای ۲ مرحله است یکی مربوط به شخص شاهد است که آیا شاهد دارای شرایط قانونی برای شهادت هست یا خیر؟ و مرحله ی دوم مربوط به صحت و سقم خبر و یا کیفیت شهادت شاهد است. بنابراین به محض احراز عدالت و یاسایر شرایط شاهد نمی توان شهادت او را استماع کرد زیرا عدالت شاهد اماره ی دروغ نگفتن است اما اماره ی اشتباه کردن نیست. اینجاست که دادرس باید به کیفیت شهادت شهود توجه کافی را داشته باشد.

فقه های شیعه در نحوه ی ادای شهادت توسط شهود، دو خصوصیت ذیل را لازم دانسته اند :

۱ - مطابقت شهادت شهود با دعوی ۲ - توافق شهادت شهود در معنا

۱ - مطابقت شهادت شهود با دعوی : شهود باید درباره ی همان موضوعی که طرفین دعوی

اختلاف دارند، شهادت دهند، به طوری که مفاد شهادت آنها، اثبات موضوعی خاص باشد. مثلاً اگر یکی از شهود در دعوی ضرب و جرح، به شوخی متداعیین شهادت دهد و دیگری بر ضرب و جرح شهادت دهد، چنین شهادتهایی مفاداً مختلف بوده و قابل ترتیب اثر نیستند. یعنی هر چند تصور می رود که ابتدائاً دعوی از شوخی شروع شده و به ضرب و جرح انجامیده باشد، ولی چون متعلق شهادت اولی که « ایراد ضرب به قصد شوخی » است با متعلق شهادت دیگری که « ایراد ضرب به قصد عداوت » باشد، متفاوت است، چنین شهادتی مقبول نمی افتد. این است که ماده ی ۱۳۱۸ ق.م. مقرر می دارد : « اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد، اشکالی ندارد. » بنابراین باید خصوصیات شهود در مورد را به صورت موردی مطالعه و بررسی نمود که آیا اختلاف در خصوصیات امر به اختلاف در موضوع شهادت بر می گردد یا نه. مثلاً اگر دو شاهد بر وقوع تصادفی با نیم ساعت اختلاف شهادت دهند، این اختلاف نیم ساعت خللی به صحت شهادت وارد نمی سازد.^۱ و بر همین اساس چنانچه یکی از شهود بر قتل عمد شهادت دهد و دیگری بر قتل سهوی، اصل قتل به شهادت شهود احراز می شود. زیرا تحقق قتل، قدر متیقنی است که از دو شهادت حاصل می گردد.^۲

۱ - دیانی، دکتر عبدالرسول، پیشین، ص ۱۸۹.

۲ - همان، ص ۱۹۰.

فقها همچنین بیان می دارند اگر مورد دعوی ، وقوع فعلی باشد و شهود در زمان یا مکان یا اوصاف فعل مورد نظر، اختلاف داشته باشند. در این صورت شهادتشان کامل نخواهد بود. مثلاً موضوع دعوی بررسی سرقت پارچه ای است ؛ یکی از شهود شهادت دهد که سارق ، پارچه را در بازار سرقت کرده است و دیگر بگوید پارچه را در خانه سرقت کرده است ، یا درباره ی سرقت واحد پولی « دینار» یکی بگوید دینار عراقی سرقت کرده است و دیگری شهادت دهد که دینار کویتی سرقت کرده است و یا یکی بگوید دینار را در روز سرقت کرده است و دیگری متذکر گردد که دینار را در شب سرقت کرده است^۱ .

۲ - توافق شهادت شهود در معنا : اگر شهادت شهود از نظر لفظی با هم اختلاف داشته باشد، ولی معنی و مفاد شهادت هر دو یکی باشد ، شهادت آن دو پذیرفته خواهد بود؛ مثلاً اگر در دعوی « غصب » یکی بگوید : « فلانی آن مال را غصب کرده است » و دیگری اظهار کند : « آن را به زور اخذ نموده است » ، شهادت صحیح است^۲ .

در دادرسی ها کمتر اتفاق می افتد که به گفته ی یک شاهد اعتماد شود، و انگهی ، در پاره ای از دعاوی [حدود - قصاص و ...] لزوم تعدد شاهدان در قانون نیز آمده است. پس گذشته از شرایطی که شهادت هر گواه باید داشته باشد، جمع گواهان نیز باید هدف مشترکی را دنبال کنند و مفاد گفته ی آنان متحد باشد. در واقع ، همین اتحاد و شنیدن واقع از چندتن باعث تضمین راستی و درستی گفتار آنان و ایجاد اعتقاد در وجدان دادرس یا ظن نوعی در دید قانون گذار می شود، و گرنه ، از چند پراکنده گویی جز اغتشاش در ذهن ثمری به بار نمی آید.^۳

البته اگر تعداد معینی از شهود، برای اثبات دعوی لازم نباشد، قاضی میزان اعتماد به هر یک از شهود را معین می کند و در صورت وجود اختلاف در مفاد گواهی ، دادگاه می تواند شهادت گواهی را که صادقانه و از سر آگاهی ، یافته است بر دیگران ترجیح دهد و دیوان عالی کشور هیچ دخالتی در بازرسی میزان اعتقاد دادرس به صداقت شاهد ندارد.^۴

۱ - نجفی ، شیخ محمد حسن ، جواهر الکلام ، دارالکتب اسلامیة ، ۱۳۶۸ ، ج ۴۱ ، ص ۲۱۱ .

۲ - محقق حلی ، المختصر ، انتشارات باقر العلوم ، ۱۳۷۲ ، ج ۲ ، ص ۱۶۵ .

۳ - کاتوزیان ، دکتر ناصر ، پیشین ، ج ۲ ، ۱۳۸۷ ، ص ۲۶ .

۴ - همان ، ص ۲۷ و ۲۸ .

موارد دیگری که در کتب حقوقی در مورد کیفیت شهادت ذکر گردیده عبارتند از :

۳ - لزوم قطع داشتن شاهد : همین امر در ماده ی ۷۷ ق.م.ا. تصریح شده با این عنوان که « شهادت شهود باید روشن و بدون ابهام و مستند به مشاهده باشد و شهادت حدسی معتبر نیست . » بنابراین چنانچه در اثر اختلاف بین شهود و یا ابهام گویی های آنها، برای قاضی قدر مسلمی از آن چه در عالم خارج رخ داده ، حاصل نشود و یا متعلق شهادت از نظر مکان و زمان چنان با هم اختلاف داشته باشند که به تفاوت در موضوعات آنها برگردد ، به شهادت آنها ترتیب اثری داده نمی شود به علاوه درجرایمی که پای حق الله در میان است ممکن است اختلافات این چنینی بین شهود موجب محکومیت آنها به حد قذف نیز بشود.

البته اختلافات بین شهود که متعلق شهادت را به کلی زیر سوال نبرد، خللی به شهادت وارد نمی آورد. مانند ثبوت حد با شهادت مردی به خوردن شراب و شهادت دیگری به قی شراب توسط همان شخص . (م ۱۷۱ ق.م.ا.) زیرا استفراغ شراب ، فرع بر شرب آن است و با متعلق شهادت اولی که بر شرب شراب گواهی داده ، در تعارض قرار نمی گیرد.^۱

۴ - لزوم شهادت بر امر معقول : شهادت بر امر غیر معقول نمی تواند درست باشد . مثلاً در دعوای اثبات سن برای گرفتن شناسنامه مدعی به شهودی استناد جوید که با مدعی هم سن و یا در سن کمتر از خود می باشند. در این جا چنین شهادتی مسموع نیست هر چند اسباب جرح شهود هم فراهم نباشد. البته ممکن است با شهادت بر شهادت این دعوا را به اثبات رساند.^۲

۵ - لزوم متعلق شهادت بر امر حسی : غالب فقها معتقدند متعلق شهادت باید امر حسی باشد، ... یعنی شاهد از طریق تعقل و استنتاجات عقلی [بر خلاف کارشناسی ، که به حکم عقل و تجربه نظر می دهد] به نتیجه ای نرسیده باشد، بلکه بگوید : « دیدم » ، « شنیدم » « حس کردم » که فلان واقعه اتفاق افتاده است. لزوم استناد به مشاهده در ماده ی ۷۷ ق.م.ا. نیز آمده است ^۳ [که قبلاً متذکر شدیم]

۱ - دیانی ، دکتر عبدالرسول ، پیشین ، ص ۱۸۸ .

۲ - همان ، ص ۱۹۰ .

۳ - همان ، ص ۱۹۰ و ۱۹۱ .

۲) شرایط شاهد:

با توجه به اینکه ماده ۱۵۵ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری با هشت بند و سه تبصره و مواد ۱۳۱۳ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴) با دو تبصره و ۱۳۱۴ قانون مدنی، در زمینه ی شرایط شاهد به موارد مختلفی اشاره کرده اند و ماده ۲۳۳ آئین دادرسی مدنی نیز همان شرایط مندرج در امور کیفری را جهت صلاحیت گواه مقرر داشته است، سعی می شود که در این مبحث به تفصیل و توضیح این شرایط پرداخته شود.

الف) شرایط وجودی یا ایجابی شاهد:

بند اول - قصد:

اولین شرطی که باید در شاهد مد نظر قرار گیرد، داشتن قصد می باشد که در همه ی اعمال حقوقی شرط صحت است. بنابراین، شهادت شخص خفته اعم از خواب طبیعی و یا مصنوعی و شخص مست و شخص هازل صحیح نمی باشد.^۱

بند دوم - بلوغ^۲:

در اینکه شاهد باید بالغ باشد بین مذاهب اسلامی اختلاف وجود ندارد و شهادت کودکان فقط در امور محدود و موارد خاص مورد پذیرش قرار گرفته است. همه ی مذاهب اسلامی بلوغ را به عنوان شرط قبول دارند، اما در خود بلوغ و سن بلوغ اختلاف دارند. علمای امامیه یکی از این سه نشانه را دلیل بر بلوغ دانسته اند:

۱ - پانزده سال قمری برای پسران و داشتن نه سال قمری برای دختران ۲ - بیرون آمدن منی در بیداری و یا احتلام برای پسران و دختران ۳ - روئیدن موی خشن در شرمگاهی .
با شهادت این قبیل اشخاص دعوی حقوقی و جزایی ثابت می شود ولی در مورد قتل شهادت طفل ممیز معتبر می باشد.^۳ شهادت کودکان فقط در مورد جراحات مورد قبول است مشروط بر آن که به سن ۱۰ سالگی رسیده باشند و برای امر مباحی اجتماع کرده باشند و متفرق نشده باشند.^۴

۱ - دیانی، دکتر عبدالرسول، پیشین، ص ۱۷۲.

۲ - احمدی، محمود، ارزش شهادت در مذاهب خمس، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۷۷، ص ۱۰۸.

۳ - حائری شاه باغ، علی، شرح قانون مدنی، چاپ ۲، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۱۸۱.

۴ - زراعت، دکتر عباس، پیشین، ص ۵۰۴.

قانون مدنی با تأسی از فقه امامیه سن بلوغ را برای پسران ۱۵ سال تمام قمری و دختران را ۹ سال تمام قمری پذیرفته است. ولی ماده ی ۱۳۱۴ قانون مذکور که در سال ۱۳۱۴ به تصویب رسیده و بدون تغییر باقی مانده است می گوید: « شهادت اطفالی را که به سن ۱۵ سال تمام نرسیده اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع نمود مگر در مواردیکه قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد» به نظر می رسد م ۱۳۱۴ ق.م. در مورد دختران کمتر از ۱۵ سال تمام قمری، با تبصره ی یک ماده ی ۱۲۱۰ ق.م. که مقرر می دارد: « سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است.» منطبق نباشد.

بند سوم - عقل :

شهادت مجنون در حال جنون پذیرفته نیست به عبارت صحیح تر جنون دائمی مانع شهادت است و شهادت مجنون دائمی پذیرفته نمی شود ولی در مورد جنون ادواری، مجنون، در حال افاقه چنانچه واجد سایر شرایط باشد، پذیرفتنی است ولی شهادت او در حال جنون مثل جنون دائمی است. در جنون ادواری باید به حضور ذهن و سر عقل بودن مجنون اطمینان پیدا شود، و این مورد قبول فقهای مذاهب اسلامی است و سیره ی خردمند نیز بر این استوار است.

شهادت ساده لوحی که نمی تواند مورد شهادت و مشهود به را حفظ کند و یا حفظ می کند ولی از یاد او می رود پذیرفته نیست، و هم چنین شهادت کسی که کثیر النسیان است مردود می باشد و این مورد اتفاق مذاهب اسلامی است که شهادت کسی که تعقل ندارد پذیرفته نیست.

در این جا ذکر نکته ای نیز حائز اهمیت است که « کهولت سن هم اگر باعث عدم هوشیاری شده باشد از موانع ادای شهادت است گر چه در ماده ی ۱۵۵ آ.د.ک. به آن اشاره نشده است.»^۱ ناگفته نماند قانون گذار رشد را در بین شرائط شاهد نیاورده احتمالاً با این دلیل که رشد برای تصرفات شخص در اموال خودش معتبر است و این اعتبار در جایی که شخص به زیان دیگری شهادت می دهد لازم نیست، زیرا تصرف مالی در اموال شخص محسوب نمی شود. بنابراین، کسی که عقل معاش برای تصرف در اموال خود را ندارد، می تواند برای دیگری در امور مربوط به تصرفات مالی شهادت دهد.^۲

۱ - زراعت، دکتر عباس، پیشین، ص ۵۰۴.

۲ - دیانی، دکتر عبدالرسول، پیشین، ص ۱۷۲.

در این رابطه لازم است به شهادت افرادی که فاقد عقل اند و نه سفیه اند ولی توجه به آن چه پیرامونشان می گذرد ندارند ، توجه نشود و شهادت ایشان مورد قبول واقع نگردد، این افراد که ابله نامیده می شوند، توان ضبط دقیق وقایع و حوادث پیرامون خود را ندارند. که علت این ناتوانی نیز یا کم عقلی است و یا اشتغالات روحی ابله که ناشی از غم یا شادی مفرط و یا تعلق خاطر به یک مسئله ی مهم ، می تواند باشد .^۱

نه تنها نباید شهادت افراد بُلّه را پذیرفت بلکه شهادت اشخاص کور در امور دیدنی و شهادت اشخاص کر در امور شنیدنی نیز پذیرفته نیست . چون توانایی و قدرت تحمل شهادت را جهت ادای آن ندارند .^۲

بند چهارم - ایمان :

شرط و صفت ایمان مورد توجه فقهای امامیه قرار گرفته است ، ولی فقهای عامه ، از ایمان سخن به میان نیاورده اند و در عوض ، فقهای امامیه ایمان را به جای اسلام بیان نموده اند . (غیر از شهیدین) پس شهادت غیر مؤمن پذیرفته نیست اگر چه متصف به اسلام باشد .^۳ ایمان با شناخت حاکم و یا وجود بینه و یا با اقرار ثابت می گردد .

استاد زراعت در مورد شرط ایمان چنین مقرر می دارند : « ایمان همان اسلام است لذا شهادت کافر و مرتد مورد قبول نیست ولی شهادت کافر ذمی در وصیت هنگامی که مسلمان عادل و وجود نداشته باشد پذیرفته می شود . برخی فقها ، مسلمان فاسق یا مسلمانانی که در دین بدعت می آورند یا اعتقاد باطل دارند یا به دوازده امام معصوم اعتقاد ندارند و ... را کافر می دانند . »^۴

استاد دیانی می فرماید : منظور از ایمان ، اعتقاد به اصول دین اسلام یعنی توحید و نبوت و معاد است . بنابراین ، شیعه بودن ، شرط قبول شهادت شاهد نمی باشد ولی شهادت کسانی که مسلمان نیستند، پذیرفته نیست . (براساس قاعده ی نفی سبیل) .^۵ هرچند شرط « مسلمان بودن » شاهد مورد اتفاق مذاهب اهل سنت است اما غالب فقهای شیعه اسلام را به عنوان صفت نیاورده اند و فقط شرط « ایمان » را آورده اند و در برابر، فقهاء اهل سنت شرط « ایمان » را برای شاهد لازم ندانسته اند.

۱ و ۲ - دیانی ، دکتر عبدالرسول ، پیشین ، ص ۱۷۲ و ۱۷۳ .

۳ - آیت ... خوبی بر این قولند که شهادت غیر مومن بر مومن پذیرفته نیست ولی بر غیر مومن براساس قاعده الزام پذیرفته است و ظاهراً ایشان بین غیر مومن قاصر و مقصر فرق قائلند . (مبانی تکمله المنهاج ، ص ۸۰ و ۸۱) ، به نقل از احمدی ، محمود ، پیشین ص ۱۱۵ .

۴ - زراعت ، دکتر عباس ، پیشین ، ص ۵۰۴ .

۵ - دیانی ، دکتر عبدالرسول ، پیشین ، ص ۱۸۲ .

بند پنجم - طهارت مولد (پاکی محل تولد) :

یکی از شرائط شاهد که بند ۴ ماده ی ۱۵۵ آ.د.ک و ماده ی ۱۳۱۳ ق . م. بدان اشاره دارد، طهارت مولد است. این شرط از جمله شرایطی است که برای قاضی هم مقرر گردیده است. منظور از طهارت مولد این است که شاهد از رابطه ی نامشروع به وجود نیامده باشد یعنی ولدالزنا نباشد.^۱ شاید هدف این بوده که در اشخاص انگیزه ی بیشتری در پرهیز از زنا به وجود آید . گفته شده است که در فقه ، برخی « محصول » مزبو را کافر می دانند ! و برخی به علت نداشتن « نزاهت ظاهر و باطن و اوصافی که مایه ی رغبت می باشد. » آنها را از حقوقی مانند قضاوت محروم می دانند . البته در جامعه ی اسلامی که وضع خانواده مستحکم است و ازدواجها با محاسبه ی دقیق و باشناسایی صورت می گیرد و قبلاً بین افراد روابط آزادی وجود ندارد اصل بر طهارت مولد افراد است . و اگر افرادی از این سابقه برخوردار نبودند طبعاً با چنین شرطی نمی توانند شهادت دهند .^۲

برخی فقها شهادت ولدالزنا را در دعاوی جزائی پذیرفته اند . اگر حالت حلال زاده یا حرام زاده بودن شاهد معلوم نباشد می توان شهادت وی را پذیرفت . در خصوص پذیرش شهادت ولدالزنای عادل نیز اختلاف نظر وجود دارد .^۳

عدم پذیرش شهادت زنازاده به دلیل اثر وضعی عمل زشتی است که پدر و مادر زانی او مرتکب شده اند و الا خود شخص زنا زاده گناهی ندارد. برخی پلیدیها دامنگیر دیگران می شود و زشتی عمل به سایرین نیز سرایت می کند ... لذا لازم نیست حتماً خود فرد مرتکب گناهی شود تا شهادت وی پذیرفته نگردد ، بلکه عدم پذیرش شهادت زنازاده، امری خارج از اراده ی او و به حکم قانون است.^۴

بند ششم - عدالت :

عدالت نیز مانند بلوغ به اتفاق مذاهب اسلامی شرط و صفت شاهد است . زیرا خداوند در آیات مختلف به این موضوع اشاره دارد از جمله : « ممن ترضون من الشهداء » در آیه ۲۸۲ سوره ی بقره و « اشهدوا ذوی عدل منکم » در سوره ی طلاق آیه ی دوم و « ... شهاده بینکم ... ذوا عدل منکم ... » در آیه ۱۰۶ سوره ی مائده که در مورد گواه گرفتن برای وصیت می باشد .

۱ - مدنی ، دکتر سید جلال الدین ، ادله اثبات دعوا ، ۱۳۷۶ ، چاپ ۴ ، تهران ، گنج دانش ص ۱۸۳ .

۲ - همان ، ص ۱۸۴ .

۳ - زراعت ، دکتر عباس ، پیشین ، ص ۵۰۴ .

۴ - دیانی ، دکتر عبدالرسول ، پیشین ، ص ۱۷۵ .

اما درباره ی خود عدالت اختلاف نظر وجود دارد. فقهای امامیه تعاریفی از عدالت دارند که از جمله حضرت امام (ره) در تحریر الوسیله آن را چنین تعریف می کند: عدالت عبارت است از ملکه ای که انسان را از معصیت الهی باز می دارد.^۱

برخی از فقها، شرط حصول عدالت را ترک کبائر و عدم اصرار بر صغائر می دانند ولی اینکه کدام گناه کبیره است و چه گناهی صغیره جای بحث دارد. برخی از فقها گناه کبیره را آن گناهی می دانند که در قرآن اسم برده شده و از آن نهی شده باشد مانند قتل، غصب اموال، زنا، غیبت، سرقت و...^۲ اما برخی از فقها با استناد به روایتی از حضرت علی (ع) که در آن می فرماید: « اشد الذنوب ما استهان / ما استخف به صاحبه » وجود گناه صغیره را منکر شده اند. در این روایت بزرگترین گناهان را گناهی دانسته که مرتکبش آن را کوچک بشمارد.^۳

با توجه به اینکه ماده ی ۱۷۱ آ.د.ک. تنها در صورتیکه دادگاه شهود معرفی شده را واجد شرایط قانونی تشخیص دهد، پذیرش شهادت شهود را ممکن دانسته است. و در موردی که اطمینان بر قاضی ایجاد نشده باشد، شهود را رد می کند و اگر از وضعیت آنها اطلاع نداشته باشد، تا زمان احراز شرایط و کشف وضعیتی که نباید بیش از ده روز طول بکشد، رسیدگی را متوقف و پس از آن دادگاه حسب مورد اتخاذ تصمیم می نماید، حال سؤال مهمی که مطرح می شود این است که چگونه باید عدالت شاهدرا ثابت نمود؟ اثبات عدالت شاهد از مهمترین موضوعات قابل بحث است، و علت مشکل بودن این اثبات آن است که این امر ریشه در اثبات یک امر عدمی دارد زیرا باید ثابت شود که شاهد در طول مدت حیات تکلیفی خود مرتکب گناه کبیره نشده و اصرار بر گناه صغیره هم نداشته است و البته اثبات امر عدمی به غایت مشکل است، با این حساب در مورد عدالت، اصل بر عدم نهاده شده است.

عدالت افراد باید با دلیل ثابت شود، سیره ی امام علی (ع) نیز در امر قضاوت به این ترتیب بوده که اگر شهود را می شناخت شهادتشان را می پذیرفت و در غیر این صورت برای تفحص از حال آنان مأموری برای تحقیق می فرستاد و اگر حال آنها از نظر عدالت بروی مکشوف نمی شد، حکم خود را بر مبنای شهادت استوار نمی کردند و سعی در انجام مصالحه می نمودند.^۴

و اما در جامعه ی امروز چگونه می توان به عدالت شهود پی برد؟ خوشبختانه همچون موارد بسیار دیگر حقوقدانان محترم به این سؤال نیز پاسخهای متعددی ارائه کرده اند که در ادامه به برخی از آنها پرداخته می شود.

۱ - موسوی الخمینی (ره)، آیت الله العظمی روح الله، تحریر الوسیله، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۱۵۰.

۲ - نجفی، شیخ محمد حسن، پیشین، ص ۱۱۸۱.

۳ - دیانی، دکتر عبدالرسول، پیشین، پاورقی، ص ۱۷۶.

۴ - همان، به نقل از یداله بازگیر، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

استاد عبدالرسول دیانی چهار شیوه را برای احراز عدالت شاهد مقرر فرموده اند که عبارتند از:^۱

۱ - ظاهر حال فرد مسلمان: درحقیقت اسلام به ظاهر افراد نیز توجه دارد، «ظاهر حال» فرد مسلمان، اماره ای برداشتن عدالت و یا نداشتن آن درست می کند که بر قاضی چنین ظاهری حجت است. قاضی با پرسش هایی در زمینه ی شغل و وضعیت حال شاهد می تواند به «ظاهر حال» او پی ببرد. اما تبصره ی یک ماده ی ۱۷۰ ق.آ.د.ک. صرف حسن ظاهر را برای احراز عدالت کافی نمی داند و مقرر می دارد که حسن ظاهر باید کاشف از عدالت باشد و این امر احراز عدالت شاهد را بسیار مشکل می سازد. در این رابطه حضرت امام (ره) صرف تعبد را کافی دانسته اند یعنی هرچند نتوان از حسن ظاهر عدالت واقعی شاهد را کشف نمود ولی از آن جا که خود شارع این وسیله را برای اثبات عدالت شاهد در نظر گرفته، می توان به مفاد شهادت فردی که تنها دلیل اثبات عدالتش، حسن ظاهر اوست، ترتیب اثر داد. مثلاً شرکت در نماز جمعه، حسن شهرت، امین بسیاری از مردم بودن و ...، می توانند اماره ای در قالب «ظاهر حال مسلمان» درست کنند که برای قاضی نوعی اماره بر عدالت وی باشد.

۲ - تعدیل دو شاهد دیگر: که مستند به سنت حضرت علی (ع) درباب قضاوت است، یعنی اگر دو شاهد عادل بر عدالت فردی شهادت دادند، عدالت وی ثابت میگردد. ضمناً برای تعدیل آن شهود دیگر نیازی به شاهد نیست. البته تعدیل شاهد توسط دو شاهد دیگر در صورتی درست است که دو شاهد دیگر بر فسق شهود شهادت ندهند و آنها را بدین ترتیب جرح نمایند والا درمقام تعارض شهود تعدیل، با شهود تفسیق، شهادت شهود تفسیق مقدم است. در تبصره ی ۲ ماده ی ۱۷۰ ق.آ.د.ک. آمده است: «چنانچه گواهی شهود معرفی شده در اثبات جرح یا تعدیل شاهد با یکدیگر معارض باشد، از اعتبار ساقط است مگر اینکه حالت سابقه ی شاهد احراز شده باشد.» در این امر، یعنی در مقام تعارض مفاد شهادت شهود و ساقط شدن دلیل، از طریق استصحاب قضیه حل می شود.

۳ - شیاع (استفاضه): «هرگاه گروهی مطلبی را نقل کنند که از قول آنها اطمینان حاصل شود آن را استفاضه و گاه آن را شیاع و تسامع نامند^۲» شیاع نیز دلیلی برای احراز عدالت شاهد است. این «همه می گویند» باید به اندازه ای فرا گیر شده باشد که گویا عدالت شخص را شهره ی آفاق نموده و گمان خلاف عدالت در خصوص وی نرود.

۱ - دیانی، دکتر عبدالرسول، پیشین، ص ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰.

۲ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ ۱۵، ۱۳۸۴، کتابخانه گنج دانش، شماره ۲۹۴، ص ۴۰.

در شیاع شرایط گویندگان از نظر شرایط شاهد احراز نشده است و الا اگر گویندگان شرایط شاهد را داشته باشند، دو نفرشان بر اثبات کفایت نموده و نیازی به شیاع برای اثبات نیست. باید اذعان داشت که شیاع بر خلاف شایعه، مفید علم است که مبنای درستی دارد و مقتضی یک جامعه ی مملو از افراد نیک و حسن است که در گفته های خود دقت وافی معمول می دارند. بدیهی است که اگر جو جامعه متشنج باشد طبعاً شیاع از دلیل بودن ساقط می شود و تبدیل به عناوین عامیانه ای نظیر « هوچی گری » و « تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها » خواهد شد که بیش تر برای اثبات فسق و نه عدالت، مورد استفاده سوء قرار می گیرد.

۴ - تزکیه ی مدعی علیه: اگر منکر دعوا، عدالت شاهد را تایید نمود، این تزکیه به منزله ی اقرار است و معنایش این است که مدعی علیه راضی به این قضاوت می باشد. البته برخی این عمل را اعم از رضایت و اقرار به صحت قضاوت می دانند. در آخر این بحث اضافه می کنیم که فقهای امامیه (صاحب جواهر و محقق حلی) بر این قول اند که عدالت غیر از اسلام و ایمان است. یعنی اگر عدالت همان ایمان و اسلام باشد (بعضی از عامه معتقدند) جایی برای تحقیق از عدالت شاهد در صورت مجهول الحال بودن او، باقی نمی ماند. و اما شیخ طوسی در خلاف؛ همان طور که از اسکافی و شیخ مفید نقل شده است، [مقرر می دارد] اگر شاهد مسلمان باشد و ایمان داشته باشد و فسقی مخل به عدالت از او ظاهر نشده باشد نیازی به تحقیق از عدالت شاهد نیست. پس برای شناخت عدالت، مسلمانی و ایمان و عدم ظهور فسق کافی است.^۱

ب) شرایط سلبی شاهد:

بند اول - عدم وجود انتفاع شخص برای شاهد یا رفع ضرر از وی:

این شرط مقتبس از فقه است. علامه حلی و برخی دیگر در این مورد می فرمایند: «کل من یجر بشهادته نفعاً سیتدفع بها ضرراً ترد شهادته وان کان عدلاً». ^۲ در تبصره ی ۲ ماده ی ۱۳۱۳ ق.م. و بند شش ماده ۱۵۵ ق.آ.د.ک. به این مطلب اشاره شده است. و منظور از آن منتفی بودن تهمت است. ^۳ اسبابی مانند شریک بودن، وارث بودن، وصی بودن، حرص بر اداء شهادت، شهادت طلبکار از متوفی و مفلس به سود آنها، شهادت وکیل برای موکل خود در آنچه نیابت دارد و ... موجب تهمت شاهد

می شود. بنابراین متهمین و کسانی که ظنین هستند و احتمال جلب منفعت شخص در آنان وجود دارد نباید شاهد تلقی شوند.

۱ - نجفی، شیخ محمد حسن، پیشین، ص ۱۱۱.

۲ - دیانی، دکتر عبدالرسول، پیشین، پاورقی، ص ۱۸۲.

۳ - زراعت، دکتر عباس، پیشین، شماره ۹، ص ۵۰۴.

بند دوم - عدم وجود دشمنی دنیوی بین شاهد و طرفین دعوی :

این مورد در حقیقت یکی از مصادیق انتفاء تهمت است نه شرایط شاهد، منظور از دشمنی و عداوتی که مانع اداء شهادت است دشمنی دنیوی است نه دشمنی دینی، راه شناخت دشمنی دنیوی این است که هر یک از دو دشمن با آگاهی از ناراحتی دیگری شادمان شود. همچنین اگر شاهد با مشهودله یا مشهودعلیه دشمنی نداشته باشد بلکه دشمنی از طرف طرفین دعوی پرونده باشد ادای شهادت بلامانع است.^۱

بند سوم - عدم اشتغال به تکدی و ولگردی :

متکدی با اخذ مال خوشحال و با ندادن مال به او ناراحت می شود که با این اوصاف تکدی و ولگردی نوعی تهمت است. ولی برخی فقها شهادت متکدی را هرگاه بر حسب ضرورت و نیاز، گدائی کند، پذیرفته اند. بنابراین چون گدا از همت عالی برخوردار نیست و در عین حال براساس م ۷۱۳ ق.م.ا. تکدی حرفه ای جرم است، شهادت وی در محکمه پذیرفته نیست.

۱ - ۱ - ۴ موقعیت شهادت در نظام ادله ی اثبات

« شهادت » به عنوان یکی از ادله ی اثبات دعوا، از موقعیت ویژه برخوردار می باشد. چرا که در حقوق اسلام یکی از مهمترین دلایل اثبات دعواست که هم در امور مدنی و هم در امور کیفری [به ویژه در جرایم مستوجب حدود و قصاص به عنوان دلیل شرعی] کاربرد داشته و دارد و از سویی دیگر به طور تقریبی در کلیه نظامهای حقوقی دنیا پذیرفته شده است. و در فقه نیز، شهادت، هم در مورد حق الله و هم در مورد حق الناس مورد توجه قرار گرفته و برای فیصله دادن دعوی قابل استناد دانسته شده است. اهمیت ویژه شهادت در بین ادله ی اثبات دعوا، به دلیل سادگی و عمومیت آن نسبت به اقرار و سوگند است و اقامه ی آن به سادگی صورت می گیرد. با توجه به اینکه در جرایم، بزهکار حرفه ای هرگز اقرار نمی کند و فقط در موردی که قول تخفیف مجازات به وی داده شود لب به اقرار می گشاید، شهادت وسیله ای مهم برای اثبات جرم است. این دلیل، به ویژه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ارزش سنتی خود را باز یافت و در حیطه ی مهمترین ادله ی اثبات دعوی قرار گرفت و به طور خاص، در امور کیفری اصلی ترین روش اثبات دعوی شناخته شده است.^۲ چرا که پس از انقلاب قوانین مختلف بخصوص قانون مجازات اسلامی منطبق بر شرع و فقه امامیه وضع گردیدند

۱ - زراعت، دکتر عباس، پیشین، شماره ۱۰، ص ۵۰۴ و ۵۰۵.

۲ - دیانی، دکتر عبدالرسول، پیشین، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

و در شرع نیز موقعیت « شهادت » به عنوان دلیل اثبات جرم بسیار بالاست بدان حد که بر ضرورت ادای آن تأکید گردیده است: « و لا تکتتموا الشهاده و من یکتتمها فانه اثم قلبه . » (بقره / ۲۸۳) یعنی ؛ شهادت را پنهان نکنید کسی که شهادت را پنهان کند ، قلبش گناهکار است . از این آیه معلوم می گردد که حضور و ادای شهادت از وجوب عینی برخوردار است .

می توان گفت جایگاه شهادت در بین ادله اثبات در قضاوت بعد از اقرار ، قرار گرفته است . حتی بعضی از فقها شهادت را قویترین دلیل و طریق اثبات در قضاوت دانسته اند زیرا فقها در حجیت و لزوم عمل به مقتضای آن در حدود و قصاص و اموال و ... متفق هستند و اختلافی میان آنها صورت نگرفته است .^۱

بسیاری از اطلاعاتی که ما کسب می کنیم به وسیله استماع اظهارات دیگران است که یا آنها خود شاهد آن بوده اند و یا شنیده اند . گواهی یکی از راههای اثبات جرایم است و برای قاضی نیز امکان ندارد که شخصاً همه ی امور را مشاهده کند . معمولاً در نگاه اول دو مسئله عمده به ذهن قاضی خطور می کند . اولاً آیا جرمی واقع شده است یا خیر ؟ و دوم ، فرد متهم ، مجرم و خاطی هست یا خیر ؟ براساس نوشته های علمای حقوق در تمام این مراحل شهادت به عنوان یکی از ادله ی اثبات دعوی کاربرد داشته است و شاهد هم تنها کسی است که در محیط جرم و جنایت حضور داشته و واقعه را به وسیله ی محسوسات خود درک نموده است . بنابراین بهترین راه پاسخگویی به دو سؤال فوق شهادت شهود است .

شهادت در فقه و حقوق اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار است . پیامبر (ص) در این زمینه می فرماید : « شاهدان را گرامی شمارید زیرا خداوند حقوق کسان را به وسیله ی آنان احقاق می کند و ستم را به وسیله ی آنها دفع می نماید^۲ . » همچنین می فرماید : « هر که شهادتی دهد که به سبب آن مال مرد مسلمانی را بخورند و یا خونی بریزد مستحق جهنم است .^۳ » ارزش شهادت تا آن جا است که دیگر ادله ی اثبات دعوی ، پشتوانه قرآنی و فقهی به میزان آن نداشته و بنابراین استحکام شهادت در میان ادله اثبات محرز است .

گواهی (شهادت عدلین) از معمولترین طرق اثبات دعوی جزائی است . زیرا موضوع مورد اثبات در این رشته ، عملیات یا اتفاقی است که به طریق دیگری غیر از گواهی نمی توان وقوع آنها را اثبات کرد . قبول گواهی به عنوان یکی از ادله ی اثبات دعوی لازم است و نمی توان در امور جزائی از آن صرف نظر کرد یا موارد آن را محدود ساخت .

۱ - ایواز، محمود ، تفاوت های زن و مرد در احکام شهادت در فقه اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد ، دانشگاه تهران ، ۱۳۸۶ ، ص ۱۱ .

۲ - نهج الفصاحه ، مترجم ابوالقاسم پاینده ، انتشارات جاویدان ، چاپ اول ، ۱۳۷۴ ، ص ۲۳۸ . ۳ - همان ، ص ۷۷۱ .